

شور عشق

(دفترچه خاطرات)

نیکلاس اسپارکس

ترجمه

مهدی سجودی

Sparks, Nicholas

اسپارکس، نیکلاس

سرشناسه

عنوان و نام پدیدآور : شور عشق: دفترچه خاطرات/ نویسنده نیکلاس اسپارکس؛ ترجمه مهدی سجودی.

مشخصات نشر : تهران: مهراندیش، ۱۳۹۲.

مشخصات ظاهری : ۲۴۲ ص؛ ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.

شابک : 978-964-6799-99-8

وضعیت فهرست‌نویسی : فیا.

یادداشت : عنوان اصلی: The Notebook, ©1996.

یادداشت : کتاب حاضر نخستین بار با عنوان «دفتر خاطرات» ترجمه نفیسه معتکف توسط

انتشارات لیوسا در سال ۱۳۷۸، و سپس در سال‌های مختلف تحت عناوین

متفاوت، توسط مترجمان و ناشران مختلف نیز ترجمه و منتشر شده است.

عنوان دیگر : دفترچه خاطرات.

عنوان دیگر : دفتر خاطرات.

موضوع : داستان‌های آمریکایی - قرن ۲۰ م.

شناسه افزوده : سجودی، مهدی، ۱۳۴۰ - مترجم.

رده‌بندی کنگره : PS ۳۵۵۲ / س ۱۵۰۷ ۱۳۹۲

رده‌بندی دیویی : ۸۱۳/۵۴

شماره کتابشناسی ملی : ۳۲۱۰۷۲۷



انتشارات مهراندیش

تهران، خیابان پاسداران، خیابان محمود گل‌نبی، بعد از خیابان ناطق نوری (زمرد)، پلاک ۳۳، واحد ۲

تلفن: ۲۲۸۸ ۱۳۳۵ - ۲۲۸۸ ۲۲۸۸ (۰۲۱)

e-mail: mehrandish@gmail.com

شور عشق (دفترچه خاطرات)

نویسنده: نیکلاس اسپارکس * مترجم: مهدی سجودی * نمونه‌خوان: الهام سجودی

حروفچینی و صفحه‌آرایی: حروفچینی مَما (امید سیدکاظمی) * چاپ اول: تهران، ۱۳۹۲

چاپ: نظر * شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه * شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۶۷۹۹-۹۹-۸ * شماره نشر: ۶۷

قیمت: ۱۱۰۰۰ تومان

کلیه حقوق این اثر متعلق به انتشارات مهراندیش است

فهرست

۹	□ مقدمه مترجم
۱۳	فصل اول: معجزه‌ها
۱۹	فصل دوم: اشباح
۵۵	فصل سوم: تجدید دیدار
۱۰۵	فصل چهارم: تماس‌های تلفنی
۱۱۱	فصل پنجم: قایق‌ها و رؤیاهای از یادرفته
۱۲۳	فصل ششم: همراه با رودخانه
۱۳۵	فصل هفتم: قوها و طوفان‌ها
۱۵۷	فصل هشتم: دادگاه
۱۵۹	فصل نهم: مهبان ناخوانده
۱۶۵	فصل دهم: دوراهی
۱۷۳	فصل یازدهم: نامه‌ای از گذشته
۱۷۹	فصل دوازدهم: زمستانی برای هر دو

مقدمه مترجم

زندگی، خاطر دریایی یک قطره، در آرامش رود
زندگی، حس شکوفایی یک مزرعه، در باور بذر
زندگی، باور دریاست در اندیشه ماهی، در تنگ
زندگی، ترجمه روشن خاک است، در آینه عشق
سهراب سپهری

شعر دلنشین سهراب تارهای دلم را می‌لرزاند...

می‌گوییم؛

زندگی، حلاوت همه آفرینش است وقتی در بستان یک نگاه شیدای مهربان خانه
می‌کند...

زندگی، شکوه عشق است وقتی که مویرگ‌های ماندن و نفس کشیدن را تسخیر
می‌نماید...

زندگی، دل سپردن است و دل سپرده ماندن...

زندگی عاشقانه زیستن است، از آن زمان که آدمی خود را بازمی‌یابد تا آن زمان که
فرصت بر او تمام می‌شود و باید دست از این دنیا بردارد. سلول‌های بودن وقتی از شهد
گوارای عشق لبریز می‌شوند، رنگ و جلای آنها چه دیدنی می‌شوند و عطر خوش آنها،
اکسیژن حیات را چگونه سرزنده و باطراوت می‌سازد.

از آن روز که ترجمه «شور عشق» را شروع کردم، هرچه که گذشت و جلوتر آمدم، شور
و شوقم برای آنچه نیکلاس اسپارکس در این رمان به غایت زیبا و خواندنی گفته است،
افزون‌تر گردید. از کار روزانه که خسته می‌شدم و دل‌تنگی‌ها و نامرادی‌های زمانه، دلم را

می آزد، به دفترچه خاطرات پناه می آوردم تا در بارش لطیف دل نازکی ها و عواطف بکر آن، سر و جان را تازه کنم.

گاه، بارها و بارها کلماتش را می خواندم، هر نقد و بررسی که بر کتاب نوشته شده بود را مرور می کردم، به کرات، فیلم ساخته شده آن را می دیدم و چنین بود که قدم به قدم، به فضای زندگی او و آلی نزدیک و نزدیک تر می شدم. بارها شده بود که برخی عباراتش را در طی روز و شاید چند روز، سبک سنگین می نمودم و تا به مرادف دلنشین فارسی اش نمی رسیدم، آن را کنار نمی گذاشتم.

«شور عشق» رمانی بسیار خواندنی است. کاش جوانان ما، دختران و پسران پرشور و فهیم ما و همه مردم در هر سن و سالی، این رمان را بخوانند تا در پنهانی ترین لایه های وجود خویش گواهی دهند که زندگی به راستی زیب و زیور ظاهری و آنچه از زرق و برق و تجملات رو به تزاید، که امروزه، با نقاب و یا بی نقاب، بسیاری را می فریبد، نیست. خانه های مجلل و قصر مانند، اتومبیل های گران قیمت و چشم نواز، لوازم زندگی مدرن و زیبا، سفرهای شیک و پرهزینه، زیباترین میک آپ های آرایشگران پرآوازه، تازه ترین سلیقه ها و ابداعات طراحان بزرگ مد دنیا و همه نفریحاتی که عمرشان به اندازه شبی و کمتر از شبی است، هیچ کدامشان ضامن خوشبختی و سعادت آنها نیستند. خوشبختی آنجاست که دل هایی همگن و همنا بپند. خوشبختی آنجاست که زیبایی های راستین روح آدمی رصد شوند و زن و مرد در زیبایی های جاودانه و نامرئی حیات، به یکدیگر ملحق گردند.

کاش درس وفاداری و ارادت به عشق، که جام «شور عشق» از آن لبریز است، سرمشق جوانان ما قرار بگیرد و بدانند عشق نه آن هوس زودگذر و لذت بخش است که طلوع و غروبش در پری رویی بلورین پیکر خلاصه می شود و همه بقا و دوامش در غمزه و روی برگرداندنی، خاکستر می گردد.

نیکلاس اسپارکس، درون مایه واقعی رمان خود را از زندگی پدر بزرگ و مادر بزرگ همسرش به امانت می گیرد. تقریباً شصت سال از ازدواجشان گذشته است که نیکلاس با آنها آشنا می شود و درمی یابد که چه عشق باشکوهی میان آنها وجود دارد و تا چه اندازه عاشقانه به یکدیگر عشق می ورزند. عواطف درونی و باورهایش، او را ترغیب می کند تا از زندگی آنها بهره جسته، با نگاهی به شرایط اجتماعی روزگار خود و رشد بیماری آلزایمر در

میان پیرمردان و پیرزنان، «شور عشق» را خلق نماید. زبان لطیف و عاشقانه کتاب، به همراه سایر ویژگی‌های آن، باعث می‌شود که کتاب به سرعت با استقبال عموم مردم مواجه شود و از فروش بسیار بالایی برخوردار گردد. چیزی نمی‌گذرد که «شور عشق» به زبان‌های مختلف دنیا ترجمه می‌شود و فیلم آن بر صفحه سینماهای جهان می‌درخشد. نیکلاس اسپارکس موفق می‌شود به مردم دنیا نشان دهد، حتی امروز که زندگی بی‌محبا در مرزهای بی‌کران دانش و تکنولوژی پیش می‌تازد و مدیریت زمان همه چیز را به سوی بهینه‌سازی و نظم نوین زندگی می‌راند، باز هم عشق وجود دارد و هر جا عشق وجود دارد، لاجرم خوشبختی و سعادت نیز می‌تواند وجود داشته باشد.

در پایان، از دوست عزیز و صاحب‌نظم، پیرایه خلیلی، که نسخه اصلی کتاب به همراه فیلم آن را تهیه و برایم ارسال کردند و ضمناً مرا به ترجمه آن و سایر آثار مشابه ترغیب نمودند، صمیمانه تشکر می‌کنم. کمتر چیزی در زندگی وجود دارد که به قدر دوستی‌های خوب و واقعی ارزش داشته باشد و آن چنان که الوت ویتمن می‌گوید: «زندگی به من آموخت؛ بودن با کسانی که دوستشان دارم، از همه چیز باارزش‌تر است.»

نام اصلی این کتاب «دفترچه خاطرات» است، با این همه، بارها به نظرم رسید بهتر است در ترجمه کتاب از عنوان دیگری استفاده شود که در همان نگاه اول، تصور نزدیکتری از کتاب در ذهن خواننده ایجاد کند. سرانجام «شور عشق» را پسندیدم و جسارت کرده، جایگزین عنوان «دفترچه خاطرات» نمودم و البته کماکان «دفترچه خاطرات» را نیز به صورت عنوان فرعی، حفظ نمودم.

بدون شک «شور عشق یا دفترچه خاطرات» هر خواننده‌ای را تحت تأثیر قرار می‌دهد، اما چه خوب است وقتی آن را می‌خوانیم، به قداست شورانگیز عشق عکین کنیم و باور نماییم که جاده خوشبختی، از سرزمین همیشه بهار عشق می‌گذرد. آیا می‌شود هر کدام از ما نیز دفترچه خاطراتی در زندگی خود داشته باشیم که وقتی آن را برای یکدیگر می‌خوانیم، در شیرینی گذشته دلشاد شویم و از شکوه آینده به وجد بیاییم؟